## جلسه 69-927

**سه‌شنبه - 10/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این مسأله بود که اگر اشتباها پیشانی‌اش را بر فرش بگذارد آیا واجب است جر کند آن را به سمت ما یصح السجود علیه مثل سنگ، خاک، یا باید رفع رأس کند تا احداث بشود سجود علی ما یصح السجود علیه؟

اگر ما بگوییم در مقابل کسانی که می‌‌گویند رفع الرأس جایز نیست اگر ما مثل آقای خوئی بشویم که می‌‌گوید باید رفع رأس کرد بحثی نیست باید احداث بشود سجود علی ما یصح السجود علیه اما اگر ما گفتیم رفع الرأس زیاده عمدیه است پس باید جر الرأس بکند که نظر مرحوم آقای تبریزی هم همین بود.

ما یک عرضی داشتیم می‌‌گفتیم که اصلا شما بگویید جر الرأس هم نکند، رفع الرأس که می‌‌گویید زیاده عمدیه است جر الرأس هم طبق بیانی که شما داشتید این هم زیاده عمدیه است چون شما معتقدید جر الرأس که می‌‌کنیم می‌‌شود احداث سجود بر ما یصح السجود علیه، و لذا آقای تبریزی گفتند عمدا اگر پیشانی‌اش را بگذارد بر فرش بعد بکشاند به مهر این می‌‌شود زیاده عمدیه، خب شما اصلا رفع الرأس نکند چون زیاده عمدیه است جر هم با این بیان می‌‌شود زیاده عمدیه، ‌به همین سجده اکتفا بکند. یا مثل آقای سیستانی مبنای کلی ایشان را بپذیرید که اگر اخلال کند به شرایط سجود عن اضطرار سجودش صحیح است خب اخلال دارد می‌‌کند به شرایط سجود که ما یصح السجود علیه باید باشد عن اضطرار چون رفع الرأس بکند می‌‌شود زیاده عمدیه جر الرأس هم بکند می‌‌شود زیاده عمدیه چون می‌‌شود احداث سجود جدید. ولی ما این را قبول نداشتیم می‌‌گفتیم جر الرأس زیاده نیست.

اما مشکل ما این بود که می‌‌گفتیم ما نفهمدیم وظیفه‌مان چیست. اگر احداث باید بکنیم سجود را بر ما یصح السجود علیه باید نظر آقای خوئی را بپذیریم، باید رفع الرأس کنیم بعد وضع الرأس کنیم بر ما یصح السجود علیه آن سجود اول‌مان می‌‌شود زیاده غیر عمدیه، ولی اگر احداث سجود بر ما یصح علیه شرط نباشد با جر الرأس ما این شرط را بقائا تحصیل می‌‌کنیم و لذا ما مردد بودیم که وظیفه‌مان چیست، همان‌طور که آقای صدر هم در تعلیقه منهاج همین تردید را داشت.

در سعه وقت گفتیم نمازت را می‌‌توانی قطع کنی نماز از نو بخوانی اما در ضیق وقت چکار کند اگر نمازش را قطع کند یک رکعت هم در وقت درک نمی‌کند این چکار کند؟ تنها راهش این است که بنا بگذارد بر یکی از دو طرف یا جر کند رجائا یا رفع رأس کند رجائا، موافقت قطعیه چون ممکن نیست. از نو هم که نمی‌تواند نماز بخواند چون اگر از نو بخواهد نماز بخواند یک رکعت را هم نمی‌تواند در وقت بخواند. بنا بر یکی از دو طرف می‌‌گذارد اگر چه بر خلاف آقای صدر که احتیاط واجب کرد رفع را ما احتیاط واجب می‌‌کنیم جر را چون جر را انسب می‌‌دانیم چون اگر اطلاق در امر به سجود درست بشود ما می‌‌گوییم اطلاقش اقتضا می‌‌کند نفی شرطیت احداث سجود را علی ما یصح السجود علیه ولی چون اطلاق اسجدوا برای ما نسبت به نفی شرط مشکوک ثابت نبود مشکل پیدا کردیم. حالا فرض کنید احتیاط هم می‌‌کند حرف ما را گوش می‌‌دهد جر می‌‌کند ولی مطمئن نیست نمازش صحیح باشد یا احتیاط آقای صدر را مراعات می‌‌کند رفع رأس می‌‌کند مطمئن نیست نمازش صحیح باشد وقت هم ندارد، ‌در سعه وقت نیست که کار دیگری بکند. بعد از خروج وقت شک می‌‌کند در فوت فریضه می‌‌تواند برائت از وجوب قضا جاری کند. طبق صناعت این‌جور می‌‌شود.

از این بحث بگذریم.

مشکل این‌جاست که همان سعه وقت اگر امکان جر نباشد در این نماز، طبق نظر آقای خوئی که هیچ، دیگر امکان جر بود من می‌‌گفتم رفع رأس کن حالا که امکان جر نیست من مشکلی ندارم باز هم می‌‌گویم رفع رأس کن. اما مشهور که می‌‌گفتند در فرض تمکن از جر الرأس جر الرأس متعین است نه آقای خوئی که می‌‌گفت رفع الرأس متعین است نه آقای حاج شیخ عبدالکریم که می‌‌گفت مخیری بین جر الرأس و رفع الرأس که حالا که جر الرأس ممکن نشد عملا متعین می‌‌شود جر الرأس، ‌نه، مشهوری که می‌‌گفتند متعین است جر الرأس، حالا در این سجده نمی‌شود جر الرأس کند الی ما یصح السجود علیه چکار کنیم؟

صاحب عروه در این مسأله گفته اگر بعد از تمام ذکر واجب باشد قوی این است که اکتفا کنی به این سجده و اگر قبل از تمام ذکر واجب باشد احتیاط واجب این است که رفع رأس بکنی چون جر الرأس که ممکن نیست رفع الرأس کنی نمازت را با سجده صحیحه بخوانی بعدا هم نمازت را قضا کنی. تعبیرش این است: ان کان قبل تمام الذکر اذا لم یمکن الا الرفع اگر جر ممکن نیست فقط رفع رأس ممکن است ان کان الالتفات الیه قبل تمام الذکر فالاحوط الاتمام، این ظاهرش این است که الاحوط اتمام الصلاة‌ به همان نحو ممکن که امکان رفع الرأس بود، ثم الاعادة.

[سؤال: ... جواب:] به قول آقای خوئی اگر می‌‌خواست بگوید الاحوط الاتمام با همین حفظ وضع موجود تعبیر می‌‌کرد و اذا لم یمکن الجر فالاحوط الاتمام با همین سجده موجوده آن وقت آقای حکیم هم حاشیه می‌‌زد بعد اتمام ذکر الواجب. اما تعبیر این‌که اذا لم یمکن الا الرفع اگر ممکن نبود مگر رفع فالاحوط الاتمام ظاهرش این است که یعنی اتمام با همان رفع. حالا بالاخره استظهار ما بعید نیست که مثل آقای خوئی همین باشد که فالاحوط الاتمام با همانی که گفتید لایمکن الرفع با همان نحوی که یمکن که گفتید رفع ممکن است نه این‌که با همین حال سجود علی ما یصح السجود علیه با این‌که رفع ممکن است رفع نکن به همین نحو ذکر واجب را بگو بعد نماز را دومرتبه اعاده کن. این برداشت شاید برداشت آقای حکیم باشد و این به نظر ما همان‌طور که آقای خوئی فرمودند خلاف ظاهر است. حالا مهم نیست.

در این‌جا این‌جور فرموده صاحب عروه. در مسأله 28 موضع الجبهة در مکان مصلی مطلقا گفته چه قبل از اتمام ذکر واجب چه بعد از اتمام ذکر واجب گفته که باید این نماز را اعاده کند. تعبیر ایشان این است: قطع الصلاة فی السعة، در سعه وقت نماز را قطع کن، حالا که نمی‌توانی جر کنی نماز را قطع کن، و فی الضیق اتم علی ما تقدم ان امکن. حالا دیگر این اختلاف بین دو کلام صاحب عروه است، بگذریم ببینیم خودمان تحقیق در مسأله چیست.

اگر ما قولی که منسوب به مشهور است آقای خوئی در همان ذیل مسأله 28 مکان مصلی نسبت می‌‌دهد به مشهور جلد 13 موسوعه صفحه 182 که مشهور می‌‌گویند وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه شرط سجود نیست، واجب صلاتی است در ظرف سجود، ‌مثل ذکر، بنا بر این قول این سجود شرطش مشکلی ندارد، اصلاا سجود ماموربه همین است، واجب در ضمن این سجود وضع الجبهة علی الارض است، واجب مستقل است، نه مستقل تمام بلکه مستقل از سجود و الا شرط نماز هست، واجب صلاتی است در حال سجود، مثل ذکر، حالا اگر شما سجده کردید نتوانستید ذکر بگویید در این سجده، یا سهوا ذکر نگفتید سر از سجده برداشتید، سجده دیگر که بجا نمی‌آورید، سجده‌تان‌ که مشکل نداشته، یک واجبی را در این سجود نسیانا یا اضطرارا ترک کردید، این بنا بر این‌که شرط نماز باشد در ضمن همین سجود اول، ‌سجود اول است، اگر بخواهید هدم کنید این سجود را آن سجود بعدی می‌‌شود سجود دوم. حالا اگر در سجود دوم این حال پیش آمده بود این سجود را هدم بکنید سجود دیگر بجا بیاورید می‌‌شود آن سجود سوم، ‌او که ماموربه نیست همین سجود مأموربه است اگر نمی‌توانید جر بکنید تا شرط نماز محقق بشود در این سجود، رفع رأس قاعده‌ای ندارد.

حالا ممکن است شما بگویید که چه جوری این نماز را تصحیح کنیم؟ لقائل ان یقول از وقتی که ما پیشانی‌مان را گذاشتیم روی این فرش نسیانا اخلال کردیم به این شرط. ولی این ظاهرا درست نیست. چرا؟ برای این‌که اگر من می‌‌توانستم جر کنم به آن ما یصح السجود علیه یک وقت می‌‌گویید جر جایز نیست مثل آقای خوئی که هیچ، بحث نداریم، وقتی جر جایز است پس الان‌ که من نمی‌توانم جر کنم اخلالم به این شرط نماز، نمی‌گویم شرط سجود، بنا بر نظر مشهور گفتند شرط نماز است، ‌اخلالم به این شرط نماز عن التفات است، ‌وقتی اخلالم به این شرط نماز عن التفات است تنها کسی می‌‌تواند تصحیح کند این نماز را که مثل آقای سیستانی باشد که بگوید در این نماز مضطری به اخلال به این شرط چون سجود ماموربه شما همین است و در این سجود نمی‌توانی وضع الجبهة علی الارض بکنی، ولی کسانی که مثل ما می‌‌گوییم حدیث لاتعاد شامل ملتفت نمی‌شود، الان تو ملتفتی شرط نماز هم هست بنا بر نظر مشهور ولی الان ملتفتی داری اخلال می‌‌کنی به این شرط عن اضطرار، این نماز قابل تصحیح نیست.

پس طبق نظر منسوب به مشهور که وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه مثل ذکر سجود واجب مستقل عن السجود، و لو شرط نماز است اما واجب مستقل از سجود است اگر بخواهی رفع رأس کنی در آن سجود بعدی وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه کنی آن سجود بعدی ماموربه نیست همین سجود ماموربه است. و لذا اگر این‌جور بگوییم به نظر ما این نماز قابل تصحیح نیست باید یک نماز دیگر بخوانیم چون حدیث لاتعاد را شامل مضطر نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] اگر بقائا شما می‌‌توانستی جر الجبهة بکنی که اخلال نشده بود به این شرط صلاتی. ... الان ملتفت است.

و ما بعید هم می‌‌دانیم نظر مشهور این باشد که وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه شرط سجود نباشد، بعید می‌‌دانیم ولی آقای خوئی نسبت داده این را به مشهور در همان جلد 13، درست هم نیست خود آقای خوئی هم می‌‌گوید این نظر درست نیست، ظاهر اسجد علی الارض او ما نبت من الارض لاتسجد الا علی الارض او ما نبت من الارض یعنی این شرط سجود است. قیاسش نکنید به ذکر واجب او شرط سجود نیست.

حالا پس بنا می‌‌گذاریم از این به بعد که شرط سجود است و امکان جر الرأس هم نیست، و واجب در حال اختیار جر بود، پس دو تا مطلب را کنار هم می‌‌گذاریم: یک: نظر ما این است که شرط سجود است وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه، ‌دو: نظر مشهور را قائل بشویم نه مثل ما که احتیاط کردیم که حساب‌مان پاک است، همین جا هم باید احتیاط کنیم به این نماز اکتفا نکنیم، نظر مشهور را قائل بشویم که در فرض تمکن از جر، جر متعین است، ولی حالا جر ممکن نیست، مشهور گفتند نوبت می‌‌رسد به رفع الرأس، جر ممکن نیست رفع الرأس کن، و با این رفع رأس آن سجده قبلی می‌‌شود زیاده سهویه، زیاده سهویه یک سجده که نماز را باطل نمی‌کند.

مرحوم شیخ انصاری یک اشکالی کرده، آقای خوئی گفته احسنت، چه اشکال خوبی کردید. می‌‌گویند: آقای خوئی! شما دیگر چرا؟ می‌‌گوید حرف حق زده ایشان، من رفعی هستم، من که از گروه این‌ها جدا هستم، ولی این گروه جری‌ها که شیخ انصاری هم جزء این گروه است، شیخ انصاری به گروه خودش اشکال خوبی کرده، چرا قبول نکنم؟ اشکال این است، شیخ انصاری می‌‌گوید جر ممکن نیست، برای این‌که شرط ما یصح السجود علیه را محقق کنید دارید مرتکب یک خلاف دیگری می‌‌شوید، دارید رفع رأس می‌‌کنید و سجده دیگری را زیاد می‌‌کنید در این نماز، برای حفظ شرط ما یصح السجود علیه بودن در سجود دارید مرتکب زیاده سجده می‌‌شوید، این نماز قابل تصحیح نیست، طبق نظر مشهور، مشهور اشتباه می‌‌کنند که می‌‌گویند ان لم یمکن الجر فیرفع رأسه و یسجد ثانیا، نخیر، ان لم یمکن الجر اگر رفع رأس کند یک شرط و سجود دیگر بکند شرط ما یصح السجود علیه را تحصیل می‌‌کند اما به هزینه ارتکاب مانع و آن زیاده عمدیه.

ما اشکال‌مان به شیخ انصاری رضوان الله علیه و به آقای خوئی که به شیخ گفت احسنت می‌‌گوییم این درست نیست. عرفا آن سجده اولایی که لایمکن جر الرأس فیه او زیاده است، عرف به این سجده ثانیه زیاده نمی‌گوید، اگر ممکن بود جر الرأس مشهور می‌‌گفتند احداث سجود علی الارض که لازم نیست، ابقای سجود علی الارض او ما نبت من الارض کافی است ولی وقتی جر ممکن نیست امتثال امر به اسجد علی الارض او ما نبت من الارض به همین رفع الرأس است، و آنی که زیاده غیر عمدیه است همان هنگامی است که تو حواست نبود پیشانی‌ات را گذاشتی روی این فرش و حالا هم نمی‌توانی جر کنی از این فرش به آن سنگ.

نگویید: اگر من رفع الرأس نمی‌کردم، حرف آقای سیستانی را عمل می‌‌کردم که می‌‌گوید در همین حال ذکر واجب را بگو التماس دعا، اگر حرف آقای سیستانی را گوش می‌‌دادم عرفا به من می‌‌گفتند زاد فی صلاته؟ می‌‌گوییم: حالا دو نظر است بعضی‌ها مثل آقای خوئی می‌‌گویند از همان لحظه اولی که پیشانی‌ات را گذاشتی روی این فرش سهوا همان موقع زاد صدق می‌‌کند، چون زیاده چیست؟ سجده غیر ماموربه را آوردی در این نماز، این می‌‌شود زیاده.

[سؤال: ... جواب:] و حدیث لاتعاد هم اخلال به شرایط سجود را تصحیح نکند، این‌جور بگویید دیگر. آقای خوئی می‌‌گوید باطل که هیچی، الابطل است، نه آنی که شما گفتی که بعد از نماز بفهمد، نه، حتی اگر قبل از رکوع هم بفهمد، بتواند تدارک کند، از اولی که آن دو سجده را روی فرش آورد زاد فی صلاته، نه جعل السابق زیادة، نخیر، از اول زاد، چون از اول فاقد شرط بود. در سجود، رکوع، قصد جزئیت مهم نیست، وانگهی اگر قصد جزئیت نداشت پس به هدف خدمت به کی این سجده را بجا آورد؟

این یک نظر. بله آقای خوئی اگر جعل السابق زیادة باشد، خوب دقت کنید! از کسانی است که می‌‌گوید جعل السابق زیادة، جعل السابق کلام آدمی اشکال ندارد، ‌ادله او را نمی‌گیرد، نظرش این است، و لذا می‌‌گفت بگویی و لا الض، قصد داری تمام کنی، و لا الض، قطع کردی، ‌آقای خوئی می‌‌گوید عیب ندارد، آن آقایی که پشت سرت ایستاده بود دید شما می‌‌گویی و لا الض او هم گفت مرض او بیخود کرد، نه، هیچ مرضی نیست اشکالی ندارد. جعل السابق تکلما بکلام آدمی، از اول که قصد نداشتی، اشکال ندارد، ‌جعل السابق زیادة هم همین‌جور است. مثل جعل الکلام السابق کذبا است، آقای خوئی می‌‌گوید وقتی به یکی می‌‌گویید من فردا می‌‌روم سفر بعد فردا پشیمان بشوی نروی سفر هیچکس نمی‌گوید تو گنهکاری، لعنة الله علی الکاذبین، می‌‌گوید چی شد، می‌‌گوید دیروز گفتی من می‌‌روم سفر امروز، نرفتی، می‌‌گوید دیروز قصد داشتم بروم امروز پشیمان شدم، جعل الکلام السابق کذبا که حرام نیست، احداث کلام کاذب حرام است. این‌جا هم احداث تکلم به کلام آدمی مبطل است احداث زیاده مبطل است اما همان سجده‌ای که روی فرش کردی سهوا همان موقع احداث زیاده شده چون واجد شرط نبود.

یک نظر این است. یک نظر این است که بگوییم انصافا اگر یک بار دیگر سجده نکند که نمی‌گویند زاد فی صلاته سجدة، هیچ عرفی این را نمی‌گوید، بر فرض نمازش باطل باشد بگویید باطل است اما رفع رأس نکند نمی‌گویند زاد فی صلاته سجدة، ‌می‌گوید سجده‌ای آورد واجد شرایط نبود اما زاد نمی‌گویند. بعید نیست این‌جور باشد. بنا بر این نظر هم که تا رفع الرأس نکنی نمی‌گویند سجده قبلی سجده‌ای که کردی روی فرش زیاده است، اما چه اشکالی دارد، من به امتثال امر خدا دارم سجده ثانیه را می‌‌کنم، جعل السابق زیادة اگر هم اشکال داشته باشد در صورتی اشکال دارد که من به امتثال امر خدا این کار را نکنم، من به امتثال امر خداست که می‌‌گوید اسجد علی الارض او ما نبت من الارض، من اشتباه کردم فراموش کردم پیشانی‌ام را گذاشتم روی فرش، حالا می‌‌بینم جر الرأس نمی‌توانم بکنم تنها راه امتثال اسجد علی الارض او ما نبت من الارض رفع الرأس است و سجده ثانیه، آن وقت حکم این سجده ثانیه که امتثال امر خداست این‌که عرفا زیاده نیست، فوقش می‌‌شود جعل السابق زیادة، جعل السابق زیادة یا اختیارا هم اشکال ندارد که برخی فرمودند یا اگر هم اشکال دارد این‌جا که به قصد امتثال امر خداست اشکال ندارد. خدا گفته اسجد، دلیلی که می‌‌گوید من زاد فی صلاته سجدة لایعید صلاته منه شامل این می‌‌شود.

و لذا به نظر ما حالا که جر الرأس ممکن نیست هیچ اشکال ندارد رفع الرأس بکند بنا بر نظر مشهور و یک سجده دیگر بکند، نسبت به آن سجده اولی من زاد فی صلاته سجدة فذکره لایعید صلاته من سجدة و انما یعیدها من رکعة شاملش می‌‌شود و حق با مشهور است و اشکال شیخ انصاری وارد نیست.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که شرط سجود است ما یصح السجود علیه بودن. گفت اسجد علی الارض، این اولی که سجود علی الارض نبود، امکان تصحیح هم نبود. ... روایات است که می‌‌گوید اسجد علی الارض. ... مثل این‌که شما ذکر ملحون بگویی، اشتباه بکنی بگویی و لا الزالین، دومرتبه باید بگویی و لا الضالین چون گفت اقرأ قراءة صحیحة، ‌دو مرتبه باید بگویی، ‌این‌که زیاده نیست، و لا الضالین گفتن بعد از این‌که گفتی و لا الزالین که زیاده نیست، فوقش می‌‌شود جعل السابق زیادة خب بشود، ‌به امتثال امر خدا ما این کار را کردیم. و لذا به نظر ما هیچ اشکالی ندارد.

اما در جایی که بعد از رفع رأس ملتفت بشود او را هم بگوییم. البته عرض کنم این راجع به این اشکال شیخ انصاری آقای خوئی که جزء گروه شیخ انصاری نبود، اصلا از اول هم می‌‌گفت یجب رفع الرأس و سجدة ثانیة، آقای تبریزی که در همان گروه بود می‌‌گفت یجب الجر، ‌اشکال شیخ انصاری را پذیرفته و گفته نماز را از نو بخوان، چکارت کنم، کاری نمی‌توانم بکنم. ما گفتیم جر کن، جر نمی‌توانی بکنی می‌‌خواهی رفع الرأس لسجدة اخری بکنی او زیاده است و تو ملتفتی به این زیاده، ما اشکال‌مان همین است که او زیاده نیست، ‌آن قبلی زیاده است و او هم زیاده مغتفره است و هیچ اشکالی ندارد.

اما بعد از رفع رأس اگر ملتفت بشوید که سجودتان علی ما لایصح السجود علیه بوده، صاحب عروه مثل خیلی از بزرگان گفته اعتنا نکنید، برای چی اعتنا می‌‌کنید؟ اشتباه کردید سجده کردید بر فرش بعد از رفع رأس فهمیدید.

[سؤال: ... جواب:] ‌‌آن تفصیل صاحب عروه را می‌‌فرمایید که صاحب عروه می‌‌فرماید بعد تمام الذکر ملتفت بشود قوی این است که احتیاج به سجده جدیده نیست نمازش صحیح است اگر در اثنای ذکر واجب ملتفت بشود احوط اتمام نماز و اعاده آن است جوابش این است که چه فرقی می‌‌کند. شبهه شیخ انصاری در ذهن صاحب عروه است، چون صاحب عروه هم جری است، می‌‌گوید من وظیفه‌ام جر بوده نمی‌توانم جر کنم، رفع الرأس هم مستلزم زیاده است، رفع الرأس و سجده جدیده، این نماز به نظر من اشکال دارد. حالا در مسأله 28 فتوا داد به بطلان نماز مطلقا این‌جا احتیاط کرد، می‌‌گوییم چه فرقی می‌‌کند در اثنای ذکر واجب یا بعد از تمام شدن ذکر واجب، تو الان ملتفتی، اگر شما مثل آقای سیستانی بودی که می‌‌گفتی بعد از انتهای ذکر واجب اگر ملتفت بشود به این‌که روی فرش سجده کرده ممکن هم باشد برایش جر الرأس لازم نیست، آقای سیستانی این‌جور گفت، که ما اشکال کردیم، ‌گفت ارتباط بین سجده و بین این شرطیت سجود فقط در حال التفات است، در حال نسیان و اضطرار ارتباطی نیست این آقا تا ذکر واجب را تمام کرد ناسی بود ارتباط نبود بین سجده و شرطیت وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه، حالا هم که دارد بلند می‌‌شود از سجده، حالا که دیگر کاری ندارد. ما قبول نکردیم گفتیم السنة لاتنقض الفریضة اگر الان شارع بگوید یجب الجر و اعادة الذکر الواجب این‌که مستلزم نقض فریضه نیست که، این‌جور گفتیم، صاحب عروه هم همین را می‌‌گفت صاحب عروه می‌‌گفت اگر بعد از ذکر واجب ملتفت شدی ولی بتوانی جر الرأس کنی باید جر الرأس کنی و ذکر واجب را تکرار کنی، ‌صاحب عروه! شما که این را فرمودید خب ذکر واجب تمام شده وظیفه‌اش جر است، چرا باید وظیفه‌اش جر است؟ برای این‌که در اثنای سجده ملتفت شده که این سجده فاقد شرط است، با چه دلیلی این سجده را تصحیح کنیم؟ حدیث لاتعاد که شما می‌‌گویید شامل ملتفت نمی‌شود، السنة لاتنقض الفریضة شما می‌‌گویید شامل ملتفت نمی‌شود این آقا در اثنای سجده ملتفت شد، و لذا اگر می‌‌تواست جر کند به او می‌‌گفتید جر کند، حالا که نمی‌تواند جر کند چه فرق می‌‌کند بعد از انتهای ذکر واجب باشد یا قبل از شروع ذکر واجب باشد، چه فرق می‌‌کند، در اثنای سجده حدیث لاتعاد شامل نمی‌شود.

صاحب عروه می‌‌گوید وقتی سر از سجده برداشت شما می‌‌گویی تقبل الله، سجده هم کرده روی فرش ذکر واجب را هم گفته سر از سجده برداشت یعنی یک سانت پیشانی‌اش از مهر آمد بالا، فهمید که سجده کرده بوده روی فرش، به او می‌‌گویی تقبل الله سجدتک و مضت سجدتک لا اعادة علیک، حالا ذکر واجب را که گفته پیشانی‌اش هنوز روی مهر است چه فرق می‌‌کند آقا، این‌جوری می‌‌گوید، چه فرق می‌‌کند. می‌‌گوییم بر فرض آن حرف درست باشد که می‌‌گوییم درست هم نیست، ‌بعد از سجده اگر ملتفت بشود آن‌جاها در هنگام اخلال ملتفت نبود، ‌حدیث لاتعاد می‌‌گرفتش، اما کسی که در اثنای سجود است الان اگر متمکن از جر بود باید جر می‌‌کرد اما اگر بعد از رفع رأس ملتفت بشود تمکن از جر هم داشت دیگر وقت گذشته، تمام شده دیگر، از سجده فارغ شده، اما قبل از رفع رأس اگر تمکن داشت باید جر می‌‌کرد، منتها موقعی که ذکر واجب را گفت ملتفت شد به این‌که سجده روی فرش کرده متمکن از جر نیست، چه جوری می‌‌خواهی این نماز را تصحیح کنی، ‌لاتعاد که ملتفت را نمی‌گوید السنة لاتنقض الفریضة ملتفت را نمی‌گیرد به نظر شما، ‌بله اگر نظر آقای سیستانی را می‌‌خواهید آقای سیستانی گفتم بعد از ذکر واجب تمکن از جر هم داشته باشی می‌‌گوید جر لازم نیست، و اگر تمکن از جر نداری قبل از ذکر واجب هم می‌‌گوید السنة لاتنقض الفریضة را چون شامل ملتفت می‌‌داند، ولی صاحب عروه که نمی‌داند، اختلاف از این‌جاها شروع می‌‌شود، هر کسی باید مبنای خودش را پیاده کند.

مطلب دیگر بگویم برای بعد از رفع رأس آقایان مثل این‌که خیلی برای‌شان واضح است که لاتعاد جاری می‌‌شود. حالا باز دو مبنا هست: یک مبنای آقای خوئی که در این بحث‌ها می‌‌گوید اخلال به شرایط سجود مثل اخلال به سجود است، آن مبنا خیلی کار را خراب می‌‌کند این سجده‌ای که روی فرش کردی کالعدم است، از نظر آقای خوئی کالعدم است، و لذا از نظر آقای خوئی باید یک بار دیگر سجده کنی، ‌او کالعدم است، حدیث لاتعاد هم جاری نیست، حتی می‌‌گوید اگر دو سجده هم کرده بودی روی فرش این‌جا وظیفه‌ات این است که دو سجده بکنی روی خاک ولی اگر دو سجده بکنی روی خاک می‌‌شود زیاده سجدتین، یک سجده هم بخواهی بکنی روی خاک در حالی که دو تا سجده‌ات روی فرش بوده آن سجده دومی را چکار می‌کنی در محلش هستی داری ترک می‌‌کنی چون آن دو سجده روی فرش از حیث صحت کالعدم است فقط مشکل زیاده را برای ما به وجود می‌آورد.

[سؤال: ... جواب:] ایشان ‌که در این بحث که می‌‌گوید از اولی که سجده کردی بر فرش احداث زیاده کردی، یادت رفت مبنای آقای خوئی؟ گفت از اولی که آن سجده را کردی روی این فرش بیچاره کردی خودت را، زدت فی صلاتک، احداث زیاده کردی از همان اول، ‌آقای خوئی مبنایش این بود.

و لذا آقای خوئی مشکل دارد چون این سجده‌ای که کردی روی فرش بعد از رفع رأس ملتفت شدی کالعدم است اگر یک سجده باشد هیچ مهم نیست برگرد تکرار کن آن سجده سهویه هم یک سجده است مهم نیست، اما این‌که دو سجده کردی روی فرش این نماز بدرد نمی‌خورد، چون اگر تدارک نکنی اخلال به شرایط سجود در این نماز کردی حدیث لاتعاد شما را نمی‌گیرد تدارک کنی زیاده در سجود عرفی کردی، چهار تا سجده می‌‌شود، یک سجده تدارک کنی آن سجده دومی را که عالما عامدا تدارک هم بکنی چی می‌‌شود؟ پس از خیر این نماز بگذر.

اما آن‌هایی که می‌‌گویند اخلال به شرایط سجود مشمول حدیث لاتعاد است ما با آن‌ها طرف حسابیم، یک وقت بعد از رکوع ملتفت می‌‌شوی فدای سرت، لاتعاد الصلاة، اما اگر موقعی ملتفت می‌‌شوید که هنوز در محل سجود هستی این‌جا چرا اعتنا نکنی به این سجده‌ای که روی فرش کردی؟ این‌جا چه جور حدیث لاتعاد را می‌‌خواهی جاری کنی؟ با این‌که شارع اگر بگوید یک سجده را تدارک کن بطلان نماز لازم می‌‌آید، یک سجده را تدارک کن، جایی به شما می‌‌گویند لاتعاد الصلاة که اگر لاتعاد الصلاة نباشد باید نماز را اعاده کنی، این‌جا اگر لاتعاد الصلاة هم نیاید می‌‌گوید اعد هذه السجدة. و لذا حتی مشهور هم که شرایط سجود را می‌‌گویند مشمول حدیث لاتعاد است این‌جا دچار مشکل می‌‌شوند نسبت به سجده واحده چرا تدارک نکند.

بقیه مطالب ان‌شاءالله روز شنبه.

و الحمد لله رب العالمین